

#### گزارش تاریخی

مخوف ترین پرونده جنایی

در روم باستان

### بیوه سیاه‌وزهرهای امپراتور کُش



«لو کاستا» دختری باهوش و علاقه‌مند به مطالعه در باره سموم بود؛ اما یک شکست شقی، او را به وادی جنایت کشاند. حدود سال ۶۵ قبل از میلاد، لو کاستا با کوله‌باری از آموخته‌های ویژه در باره گیاهان و حیوانات سمی و البته، دلی پُرکینه از آدم‌ها، از روستایی نزدیک کوه‌های آلپ، وارد پایتخت امپراتوری روم شد. ابتدا به در میان بیماران رو آورد و چون تبحر خاصی در این زمینه داشت، خیلی‌زود در میان مردم شهرت پیدا کرد.
باین‌حال، شهرت او فقط به دلیل در مان بیماری‌ها نبود؛ لو کاستا خیلی زود با سیاستمداران سر و سر پیدا کرد و فهمید که توانمندی‌اش در استفاده از زهر، می‌تواند منبع درآمد بسیار خوبی باشد. از حدود سال ۵۴ قبل از میلاد، لو کاستا که حالا «بیوه‌سیاه» امپراتوری نامیده می‌شد، با زهرهای عجیب‌وغریب به جان رجال سیاسی روم افتاد. او از مهارتش برای به‌قتل‌رساندن مزاحمان یا کسانی از آن‌ها خوشش نمی‌آمد هم استفاده می‌کرد! سطح مشتری‌های لو کاستا به‌تدریج بالاتر رفت؛ تا جایی که وقتی دوبار با سوءظن مقامات به‌خاطر دست‌داشتن در قتل دو تن از سیاستمداران به زندان افتاد، سناتورهای قدرتمند او را از زندان آزاد کردند. مرگ قربانیان لو کاستا طبیعی به‌نظر می‌رسید، اما همه می‌دانستند که دست او در کار است! در همین بین، جولیا، همسر کلودیوس امپراتور روم هم به سراغ بیوه سیاه رفت. جولیا اگر بیپنازاری بسیار جاه‌طلب، بلندپرواز و خوش‌بود و برای تثبیت قدرتِ خودِ تن از سیاستمداران به از میان بردارد. جولیا برای این کار به سراغ لو کاستا رفت. او هم نقشه‌ای دقیق برای این ترور طراحی کرد. در ست روزی که قرار بود کلودیوس به دیار عدم‌فرستاده‌شود، تمام نگهبانان قصر ناگهان بیمار شدند؛ دل در شدیدوسر گیجه‌ان هاناشی از سمی بود که لو کاستا با لطایف‌الحیل به‌سر بازان خورانده بود. در همان هنگام، برای رفع گرسنگی امپراتور خوراکی از قارچ آورده شد؛ خوراکی که باز هری قَتال آلوده شده بود. حال کلودیوس با خوردن زهر، به سرعت دگر گون شد. پزشک دربار کوشید تا با وارد کردن پُر به حلقوم امپراتور، او را وارد به استغراغ و بالا آوردن زهر کند؛ اما لو کاستا قیلا پُر پزشک دربار را هم به زهر آلوده کرده بود؛ با مرگ امپراتور، جولیا نتوانست زیاد دوام بیاور و تسلیم قدرت نرون، امپراتور خونخوار روم شد. نرون که برای اجرای طرح‌هایش به لو کاستا نیاز داشت، او را به خدمت گرفت. به این ترتیب، بیوه سیاه تا پایان دوران نرون به کار خود ادامه داد؛ اما با مرگ نرون، گالبا، جانشین او که از قتل‌های بی‌سرو صدای لو کاستا بیمناک بود، دستور داد او را به‌طرز فجیعی به‌قتل برسانند. به این ترتیب، مخوف‌ترین پرونده جنایی روم باستان بسته شد.

#### تاریخ اروپا

### امپراتوری ۲۰ دقیقه‌ای!

فرانسه پس از سقوط ناپلئون بناپارت، برای مدتی با هرج‌ومرجی درگیری‌های داخلی مواجه بود. این وضعیت تا سال‌ها ادامه پیدا کرد. به‌سلطنت رسیدن شارل



دهم در ۱۸۲۴ و کنار گذاشتن نظام جمهوری در فرانسه، موج جدیدی از اعتراضات را به همراه داشت که در ژوئیه سال ۱۸۳۰ به اوج خود رسید و عنوان «انقلاب ژوئیه» را به خود گرفت. شارل که از وضعیت به‌وجودآمده بیمناک بود، مجلس را منحل کرد. این اقدام خشم عمومی را بیشتر برانگیخت و مردم در خیابان‌های پاریس، سنگربندی کردند. نبرد خیابانی آغاز شد و شارل ترسان از وضعیت به‌وجودآمده، ترجیح داد که از مهلکه بگریزد. روز ۳۰ژوئیه سال ۱۸۳۰، شارل دهم از سلطنت به نفع پسرش لوئی آنتوان کناره‌گیری کرد؛ اما کار از کار گذشته بود و مردم به کمتر از ساقط‌شدن رژیم سلطنتی رضایت نمی‌دادند. لوئی آنتوان که با نام لوئی نوزدهم، رسماً در کلیسای نوتردام تاج‌گذاری کرده بود، ۲۰ دقیقه‌بعد از مراسمی که خودشیمان‌شد و ترجیح‌داد عطاۃ چنین حکومتی را به‌لقایش ببخشد. به این ترتیب، هنوز ۲۰ دقیقه‌از دوران سلطنت لوئی نوزدهم نگذشته بود که عصر او به پایان رسید! هرچند رژیم سلطنتی در فرانسه چندصباح دیگر ادامه یافت، اما در نهایت، در سال ۱۸۴۸، با سقوط لوئی‌فلیپ، آخرین پادشاه فرانسه، پرونده‌اش برای همیشه بسته شد.

# همدستی شاه‌وبهائیت برای حذف «طَبِّ»

### «خُرانقلاب» افزون بر مشارکت در قیام ۱۵ خرداد، چگونه خشم طیفی از کارگزاران محمدرضا پهلوی را برانگیخته بود؟

**جواد نوائیان رودسری** — از شهید طیب حاج‌رضایی که سخن می‌گوییم، بی‌اختیار یاد واقعه ۱۵ خرداد می‌افتیم و اتفاقاتی که پس از آن روی داد؛ از بازداشت طیب‌تا شهادت او در ۱۱ آبان سال ۱۳۴۲، کمتر از پنج‌ماه طول کشید؛ اما انگار همین پنج‌ماه، طیب را برای قرن‌ها جاودانه کرد. طیب میراث‌دار پهلوانی‌ها و لوطی‌گری‌هایی است که تاریخ ایران، آن را با عنوان پوری‌ای ولی و پهلوان فیله همدانی به یاد می‌آورد. هنگامی که طیب برای حق سینه سپر کرد، بسیار بودند افرادی که جز پهلوانی می‌خواندند و مدعی جوانمردی بودند؛ اما برخی از آن‌ها ابزار ظلمه شدند و گروهی دیگر به درون سوراخ خزیدند و از پایمال‌شدن حق، ککشان هم‌نگزید؛ ولی طیب از این‌سنخ نبود و غیرتش اجازه نداد که حق را زپا بگذارد. احتمالاً برخی از شما، از این ویژگی طیب و داستان‌هایی در باره او که گاه رنگ افسانه به خود می‌گیرد، روایت‌هایی

شنیده باشید. اما راهی که طیب طی کرد تا در تاریخ جاودانه شود، راهی پنج‌ماهه نبود؛ طیب را باید از گذشته‌هایش، از سوابقش و از اعتقاداتی که طی ۵۲ سال زندگی، بر سر او سایه انداخته بود، بشناسیم. به همین دلیل، در این نوشتار، به سراغ فرازهای ناشنیده‌ای از زندگی او رفتیم؛ شهیدی که به‌حق «حزّ انقلاب» لقب گرفته‌است.

■ **لوطی باسواد**

طیب، بچه محله صابون‌پزخانه تهران بود؛ جایی در پایین شهر و نزدیک دروازه غار. خانواده‌اش، در سال ۱۲۸۵ خورشیدی، از قزوین به پایتخت کوچیده بودند و او، در سال ۱۲۹۰ به دنیا آمد. شاید جالب باشد که بداندید طیب دوره دبستان را تمام کرد و در سال ۱۳۰۲، به دبیرستان نظام وارد شد؛ جایی که سیستم امر و نهی آن، به مذاق او خوش نیامد و باعث شد آن را ترک کند. او در سال ۱۳۰۷، وارد دبیرستان شد و تا نزدیکی‌های دیپلمه‌شدن هم درس خواند. طیب از آن لوطی‌های باسواد و اهل علمی بود که خیلی‌ها از این هنرش خبر نداشتند. با این همه، ویژگی بز‌نهاد بودن، از همان دوران نوجوانی همراهش بود. مثل خیلی از بچه‌های شُر محله صابون‌پزخانه، او هم اهل دعوا بود و تا قبل از سال ۱۳۲۰، چندباری به‌خاطر دعوا، به زندان افتاد. با این همه، از آن لوطی‌هایی بود که هیچ‌وقت حق را زپرا نمی‌گذاشت و به قول معروف، «ضعیف جزوئی» نمی‌کرد؛ به ناموس مردم چشمی نداشت و اگر ظلمی می‌دید، بدون معطلی و بی‌واهمه در برابرش می‌ایستاد.

#### ■ پهلوان واقعی پایتخت

طیب، پهلوان واقعی پایتخت بود؛ هم زور بازو داشت و می‌توانست لات‌هایی مثل حسین رمضان‌یخی و اطرافیان‌ش را در دعوی معروف چهارراه مولوی، ادب کند و هم راست‌کارش، رسیدگی به مشکلات مردم بود. پسرش می‌گوید که ظهر حجره‌اش را در بازار میوه تعطیل می‌کرد؛ اما ساعت سه بعدازظهر به خانه می‌رسید؛ در راه، کارش گوش‌کردن به حرف مردم و راه‌انداختن کار آن‌ها بود. این را وظیفه خودش می‌دانست. طیب عاشق

شهرت و شهرت‌طلبی نبود؛ او می‌خواست مردم را

امام حسین (ع) بود. آن قدر که در سه‌روز پایانی دهه اول محرم، خیلی کم‌آب و غذای خور دو حتی وقتی در یک درگیری به‌شدت زخمی شد و در بیمارستان بستری، در مان را نیمه‌کاره‌ها کرد تا تکلیه و عزاداری‌اش را راه‌ببندازد. او اهل خست و ناخن‌خشکی نبود؛ به‌غیر از ایام محرم و صفر که هر شب پنج‌هزار نفر را اطعام می‌کرد و روز عاشورا، ۲۰ هزار نفر را غذای داد؛ بخش مهمی از درآمدش، صرف رفع مشکلات مردم می‌شد؛ به‌قول دوستان‌ش، چون از پول گذشته بود، از پُل هم گذشت. خیلی از قدیمی‌های تهران، از شیخ حسین انصاریان، واعظ معروف تأیلات... ناصری، به یاد دارند که شاخصه بارز شخصیت طیب، عشقش به اهل بیت (ع) بود و با وجود این که خرج بسیاری از خانواده‌های فقیر را می‌داد، دنبال بزرگ کردن خودش نمی‌رفت. با وجود آن که در جریان کودتای ۲۸ مرداد و حوادث بعد از آن، با برخی عوامل رژیم شاه خط و ربطی پیدا کرد، اما هرگز به دنبال استفاده از این موقعیت ترفت و معتقد بود به برکت مجالس امام حسین (ع) همه‌چیز دارد. طیب با مصدق مخالف بود، اما این مخالفت ریشه در نگاه مذهبی او داشت؛ به اعتقاد طیب، رفتارنا مصدق با حق می‌شد که توده‌ای‌ها و کمونیست‌ها در ایران بر سر کار بیایند.

#### ■ مبارزه با بهائیت

طیب ارادتی فوق‌العاده به علما داشت. او ماهی‌دوبار به دیدار آیتا... العظمی بروجردی می‌رفت و هنگامی که آن مرحوم از گسترش بهائیت و فعالیت‌های تبلیغی این فرقه ضاله با حمایت برخی دستگاه‌ها، اظهار نگرانی کرد، طیب از نخستین افرادی بود که برای مقابله با بهائیان به میدان آمد. در دهه ۱۳۳۰، نفوذ بهائیان در ساختار رژیم پهلوی به قدری افزایش یافته بود که آن‌ها جرئت پیدا کردند علناً در یکی از مناطق تهران، به اصطلاح معبدی را برای خود بنا کنند و به تبلیغ اعتقادات مجعول خود بپردازند؛ این بود که با هشداری آیتا... العظمی بروجردی و سخنرانی شدیداللحن مرحوم فلسفی، حرکتی خودجوش و مردمی برای تخریب ساختمان بهائیان آغاز شد که طیب، هدایتگر و بانی اصلی آن بود. بهائیان پس از این واقعه، کینه او را به دل گرفتند. در یکی از اسناد ساواک، به تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۴۴، از حبیب ثابت پاسال، رئیس بهائی تلویزیون شاه، به عنوان یکی از دست‌اندرکاران به‌شهادت‌رساندن طیب، سخن به میان آمده‌است. درگیری طیب

### تاریخ

بافرقه بهائیت، یکی از فصل‌های ویژه زندگی اوست که تا کنون به‌درستی در باره‌اش تحقیق و پژوهش نشده‌است.

#### ■ ارادتی تا پای جان

ارادت طیب به امام (ره) پس از واقعه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بیشتر شد. شهید حاج‌مهدی عراقی نقل کرده‌است که در سال ۱۳۴۲، وقتی در مسجد حاج ابوالفتح برای عزاداری محرم آماده می‌شدند و قصد داشتند برای نخستین بار از پلاکاردهایی با شعار علیه رژیم صهیونیستی استفاده کنند، یکی‌بودن مسیر حرکت آن‌ها با مسیر حرکت هیئت «جوانان متوسلان به امام حسین (ع)»، یعنی همان هیئت مشهور طیب حاج‌ضایی، باعث بروز این نگرانی شده بود که ممکن است رژیم شاه، از طیب برای عقبراندن و سرکوب هیئت مسجد حاج ابوالفتح استفاده کند. این موضوع را به اطلاع امام (ره) رسانده بودند و ایشان گفته بود که طیب چنین آدمی نیست و اصلاً مرتکب این کار نمی‌شود. شهید مهدی عراقی که خود شخصاً به دیدار طیب رفته بود، از او شنید که در بار در جریان حمله به فیضیه در فروردین ۱۳۴۲، از او خواسته‌است که با رژیم همکاری کند و طیب این کار را نکرده‌است. شهید عراقی نقل می‌کند که «همان جاطیب به پسرش یک صدتومانی داد و گفت که برو د عکس امام ا تهیه کند و بروی علم و نشان‌های هیئت خودشان بزند» و بعد به حاج مهدی گفته بود که اگر بخواهید، ما هیئت‌مان را به مسجد حاج ابوالفتح می‌آوریم و آن‌جا عزاداری می‌کنیم. تمام این‌ها نشان می‌دهد که دغدغه‌و در طیب، دیانت و اعتقاد بود. او هم مانند هر آدم دیگری، در زندگی‌اش اشتباهاتی داشت؛ اما خصوصیاتش که از آن‌ها سخن گفتیم، در نهایت مسیری روشن را برای «حرانقلاب» رقم زد. او پس از مشارکت در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، بازداشت شد؛ از طیب خواستند تا علیه امام خمینی (ره) حرفی بزند و به‌دروغ، مدعی شود که از خارج پوّل گرفته‌است تا علیه شاه‌شورش راه‌ببندازد. اما او نپذیرفت و شکنجه و توهین را تحمل کرد. بامداد روز ۱۱ آبان سال ۱۳۴۲، با پرس کشیدن پهلوان پایتخت همزمان شد.

لوطی انقلابی (زندگی و زمانه شهید طیب حاج‌ضایی)، محمدجعفر یگلو؛ سوره مهر؛ ۱۳۹۹
ازادمر د(شهید طیب حاج‌رضایی به روایت اسناد ساواک)، مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ ۱۳۹۸
پهلوانانی نمی‌میرند؛ مهدی محمدی سرشت؛ نشر محراب؛ ۱۳۹۴

### سلاحی فوق‌سری در جنگ جهانی دوم

## خفاش‌های بمب‌افکن علیه چشم بادامی‌ها!



نکند. به همین دلیل، پس از مدتی، متفکین استفاده از خفاش‌های بمب‌افکن را کنار گذاشتند.

### دوران کودکی تیمور لنگ چگونه گذشت؟

## گوسفند دزدی که معمار «کله‌مناره» شد



آترار، جایی که اتفاقاً محل شروع تاخت و تاز اقوام مغول به ایران بود، به دلیل افراط در نوشیدن مسکرات و ذات‌الریه شدید، درگذشت.

در باره تیمور لنگ و جنایات عجیب

در باره تیمور لنگ و جنایات عجیب و غریب او، روایت‌ها و داستان‌های بسیاری در متون مستند و غیرمستند وجود دارد. در میان مورخان معاصر او، تنها این عر شاه جرئت پیدا کرد به گوشه‌ای از جنایات تیمور لنگ بپردازد. تیمور فرزند ترغای، وابسته به طایفه «برلاس»، یکی از قبایل دون‌پایه مغولی در فرارودان بود.

او در هشتم آوریل سال ۱۳۳۵ میلادی، در «کش»، جایی در جنوب سمرقند به دنیا آمد. این عر شاه تولد تیمور لنگ را سر آغاز مصیبت در سراسر گیتی می‌داند و این ادعا، به هیچ‌وجه گزافه نیست. او می‌نویسد که هنگام تولد تیمور، درون مشت او لخته خون بود و همه این مسئله را به فال بد گرفتند. تیمور در نوجوانی و هنگام سرتقت گوسفند مورد حمله قرار گرفت و در

#### نکته تاریخی

در باره تیمور لنگ و جنایات عجیب

#### ■ کشتار، چپاول و دیگر هیچ

او در سراسر دوران زندگی‌اش، شُست و چپاول کرد؛ یعنی همان مسیری را پیمود که در نوجوانی آغاز کرده بود؛ منتها این بار به جای احشام، به سراغ انسان‌ها رفت و از سر بی‌گناهان، مناره برپا کرد. او فقط در اصفهان، به‌خاطر اعتراض مردم به غارت غله‌هایشان، ۷۰ هزار نفر را کشت و دستور داد که از سر مقتولان، کله‌مناره درست کنند. تیمور در ۱۸ فوریه سال ۱۴۰۵، در شهر